داستان خوانی و تحلیل داستان

شیرازی، کامیار

اصولا میل به یادگیری،کشف حقیقت‏ محض،کسب تجربیات ناب و عمیق...و به‏ طور کلی دریافت وسیع از ساحت پر رمز و راز جهان هستی در فطرت انسان بوده و او همواره برای کسب تازه‏ها تلاش می‏کند. یکی از شیوه‏های اصولی و ماندگار تجربه‏ اندوزی و یادگیری عمیق،مطالعه انتقادی‏ است.در این ارتباط خواننده ریزبین و متبحر می‏بایست با مطالعه کتب مختلف‏ به تحلیل و ارزیابی دقیق داده‏ها بپردازد. داستان‏خوانی و تحلیل داستان‏ کامیار شیرازی

این شیوه بررسی همواره باید سرلوحه‏ کارهای او قرار گیرد و اطلاعات ضروری‏ خود را بدون صافی تحلیل نپذیرد.

یکی از شیوه‏های کسب حقیقت، مطالعه آثار ادبی است.تحلیل آثار ادبی‏ خاصه داستان و شعر،بسیار تأثیرگذار بوده‏ و می‏تواند اندوخته‏های ارزشمند بشری را دوچندان کند.

خواننده در هنگام تحلیل آثار ادبی‏ براحتی می‏تواند به هدف نهایی اثر پی‏ ببرد.

او حتی می‏تواند روش به کار گرفته‏ شده در اثر را به منظور دست یازیدن به‏ هدف شناسایی کند.در این راستا،یک‏ تحلیل درست ادبی می‏تواند مشخص سازد که چگونه منابع و مأخذ تشکیل‏دهنده‏ ادبیات می‏تواند در پدید آوردن مفاهیم‏ مختلف مثمرثمر واقع گردد.با تمامی این‏ تفاسیر،برخی نقدپذیر نیستند،و حتی عادت‏ به تحلیل و ارزشیابی اطلاعاتی را که‏ روزانه با آن مواجه هستند ندارند.در وادی‏ ادبیات،مخالفان تحلیل آثار ادبی بر این‏ باورند که نقد ادبی باعث از هم گسیختگی‏ و پاره‏پاره شدن یک اثر هنری می‏گردد. اما مخالفان آنان یعنی کسانی‏که هوادار تحلیل ادبی هستند می‏گویند:

الف:تحلیل ادبی عمیق‏ترین راه‏حل‏ برای استنباط و درک صحیح حقایق در وادی ادبیات است.

ب:از آنجاکه ادبیات مملو از عناصر پیچیده و بحث برانگیزی چون‏ زبان،نماد،تخیل،ایهام و...است‏ ضروری‏ترین روند تولید مفهوم، تحلیل آثار ادبی است که بدین‏ شیوه می‏توان به بهترین نحو مفاهیم‏ و مضامین نهفته در لایه‏های زیرین‏ آثار ادبی را به مخاطبان تفهیم کرد.

ج:تحلیل ادبی می‏تواند جنبه‏ آموزشی داشته باشد و ناگفته‏های‏ بسیاری را که تاکنون طرح نگردیده‏ را به مخاطبان خود آموزش دهد. هنر جاودان و بی انتهاست و ادبیات‏ در یک مقطع زمانی خاص و با هدفی خاص خلق می‏گردد و دارای‏ روندی تاریخی،اجتماعی و عقلانی‏ است.هر پدیده و رویدادی برای‏ خود ایدئولوژی و اندیشه‏ای دارد که‏ ادبیات با رمزها و کلیدهایی که در دست دارد می‏تواند آنها را بگشاید و مشخص سازد.

د:اصولا هر ایده و ایدئولوژی‏ در هر منطقه،متفاوت تفسیر و ارزیابی می‏شود.تحلیل ادبیات این‏ امکان را در اختیار هر فرد قرار می‏دهد تا دیدگاهها،احساسات‏ و ایدئولوژی‏های مختلف را براساس‏ فرهنگ،سنن و پیشینه تاریخی و اجتماعی‏ هر ملّت بررسی کند.این شیوه می‏تواند در شناخت وجوه مختلف انسانها نیز مثمرثمر واقع گردد.ادبیات می‏تواند وجوه مختلف‏ انسان را نمایان سازد و استنباطهای افراد مختلف را از یک پدیده خاص مشخص‏ سازد.یکی از انواع پیچیده و مهم ادبیات، داستان است.داستان در برگیرنده جهان‏ است.هیچ‏یک از انواع ادبی نمی‏تواند چون‏ داستان بازگوکننده جهان هستی،تجربیات‏ بشری،منابع طبیعی،مسائل علوم اجتماعی‏ و...باشد.داستان چون آینه‏ای است تمام‏ قد در مقابل کل جهان هستی.از این‏رو تحلیل داستان و مطالعه انتقادی و صحیح‏ داستان می‏تواند ثمرات بسیار زیادی را به‏ همراه داشته باشد.متأسفانه برخی از عوام‏ براین باورند که داستان تنها وسیله‏ای‏ برای سرگرمی است.تعداد بی‏شماری از متخصصین،دانشجویان و صاحبان اندیشه‏ با این تصور اشتباه به مصاف داستان‏ نمی‏روند،چراکه مدعی هستند زمان کافی‏ برای تفریح ندارند.مطالعه داستان و تحلیل‏ داستان به انسان تجربه کافی برای زندگی‏ کردن می‏آموزد.داستان باعث می‏گردد تا ما به تمام جهان سفر کنیم با تعداد بی‏شماری انسان آشنا گردیم.از افکار و اندیشه‏های آنها مطلع شویم.

و راهکارهای مناسب و اصولی را در طول مراحل زندگی،کار،تحصیل به‏ دست آوریم.

یکی دیگر از ویژگیهای داستان‏ جلوگیری از شکست انسانهاست. روانشناسان براین باورند انسانی موفق‏ است که کمتر روی شکست را پذیرا باشد؛یعنی قبل از پذیرش شکست به‏ تجربه کافی دست یابد.معمولا انسانهای‏ عادی تجربه زندگی را پس از تحمل‏ شکست به دست می‏آورند.آن زمان‏ دیگر دیر است.گذر عمر فرصت جبران‏ شکستها را نمی‏دهد.به همین دلیل، بسیاری اگر فرصت دوباره متولد شدن را بیابند می‏خواهند به کارهایی غیراز آنچه‏ انجام داده‏اند بپردازند.انسان موفق کسی‏ است که پیش از پذیرش شکست تجربه‏ بیاموزد.داستان،مطالعه داستان و تحلیل‏ اصولی داستان این امکان را در اختیار انسان می‏گذارد.در یک داستان،شیوه‏ روایتی خاصی در جریان است که از آن‏ طریق شخصیتهای داستانی،مکانها و حوادث توصیف می‏شوند.آگاهی از عناصر تشکیل‏دهنده داستان و نوع ارتباط منطقی‏ میان آنها در تحلیل بهتر داستان مثمرثمر است.بی‏شک روایتگر داستان برای بیان‏ حوادث داستان و آنچه در ذهن خود پرورانده،نیازمند طبقه‏بندی اولیه اطلاعات‏ است.این طبقه‏بندی بر موضوع و زمان‏ شکل‏گیری حوادثی که قرار است روایت‏ شود صورت می‏پذیرد.ترتیب بازگو کردن‏ حوادث باید از طریق ارتباط میان حوادث‏ و زمان وقوع آن باشد.این ترتیب باید تا پایان راه ادامه یابد.راوی داستان باید به‏طور کامل بر تجربیات و اندخته‏های‏ بشری اشراف داشته باشد.اگر حوادثی‏ که در داستان مطرح است از نظم و انسجام منطقی برخوردار نباشند،پیکره‏ و اسکلت‏بندی داستان از هم می‏پاشد. نویسنده برای بیان حوادث نیازمند رعایت‏ توالی زمان است.خواننده آگاه می‏بایست‏ به ترتیب قرار گرفتن حوادث توجه کند و ارتباط منطقی میان تمامی عناصر داستان را در طرح اولیه اثر کشف کند.

خواننده آگاه همچنین باید شناخت کافی از شخصیت‏پردازی داشته باشد و بدین شیوه‏ باید شخصیتهای داستان را که نماد انسانها هستند شناسایی کند.شخصیتها اغلب‏ بیانگر وجوه شخصیتی انسانهای حقیقی‏ و رفتارها و کنشهای خاص آنها هستند. در هر داستان ممکن است شخصیت، بازگوکنندهء یک یا دو خصیصه انسانی‏ باشد.به‏طور مثال؛پیرمردی که هر کاری‏ دوست دارد انجام می‏دهد و به سخنان‏ کسی گوش نمی‏دهد،یا فردی که بسیار احساساتی است و واکنشهای شدیدی از خود نشان می‏دهد.

معمولا در داستانها یا شخصیتهای‏ ضد هم کنار یکدیگر قرار می‏گیرند یا شخصیتهایی که بسیار به‏هم شبیه هستند. وجود شخصیتهای متضاد عامل شکل‏گیری‏ کشمکش و حوادث داستانی است.اصولا عناصر متضاد در داستانها کنار هم قرار می‏گیرند تا به تنها خواننده را متوجه‏ بسیاری از نکات پنهان سازند بلکه موتور اصلی داستان را به حرکت درآورند و چرخ‏ زمان در داستان را به کار اندازند.

باید به این نکته مهم توجه داشت‏ که راوی داستان نیازمند توصیف مکان‏ است.در داستان‏نویسی مدرنی چون‏ پست‏مدرنیسم،برخی از نویسندگان‏ درصدد برآمدند تا مکان را در داستان‏ حذف کنند و شخصیتهای داستانی را در فضایی گنگ و ناشناخته بگردانند.به‏طور کلی داستان‏نویسی مدرن امروزی همواره‏ درصدد حذف عناصر داستانی و خارج کردن‏ داستان از قالب اصلی و نهایی خود است.

از این‏رو خلق داستانهایی از این‏ دست که به مرگ نویسنده،شخصیت‏ داستانی،کشمکش،طرح و مکان دل‏ مشغول داشته‏اند ضربات جبران‏ناپذیری را به قامت داستان می‏زند.در شرایط کنونی‏ که مردم رفته‏رفته از فضای کتابخانه‏ها و کتابخوانی دور می‏شوند و در شرایطی که‏ حجم زیادی از وقت خود را صرف تماشای‏ برنامه‏های تکراری تلویزیون می‏کنند،خلق‏ داستانهای بی‏محتوایی از این دست،بسیار خطرناک است،چراکه معدود خواننده‏ای‏ هم که وفادار به داستان‏خوانی هستند، بدین طریق از دست می‏روند.نویسنده‏ در توصیف مکان یا به جزئی‏نگری روی‏ می‏آورد و یا درصدد است کلی‏گویی کند. معمولا مکانهایی که در داستان توصیف‏ می‏شود می‏تواند بیانگر فرهنگ،سنن و باورهای یک ملت و یا مردم یک منطقه‏ باشد.

همچنین نویسنده با توصیف مکان‏ می‏تواند در ذهن مخاطبان خود یک‏ احساس یا حس خاص تولید کند.توصیف‏ یک ساحل بسیار متفاوت است با توصیف‏ یک خیابان کثیف،باریک و ناامن.خواننده‏ به محض رویت این دو مکان از خود واکنش متفاوت نشان می‏دهد و حس‏ و حالی دیگر می‏یابد.البته به این نکته‏ هم باید توجه شود که هر انسان به‏طور شخصی با توجه به پیشینه خود نسبت‏ به هر مکان خاص واکنش خاص نشان‏ می‏دهد و دلیلی وجود ندارد که تمام انسانها با دیدن ساحل،احساس آرامش کنند و با دیدن خیابان کثیف احساس ناراحتی.چرا که احتمال می‏رود فرد مذکور،نزدیکی‏ را در دریا از دست داده باشد و خود در خیابانی اینچنینی زندگی کند و نسبت به‏ آن واکنشی نشان ندهد.لازم به ذکر است‏ که نویسنده می‏تواند با توصیف مکانهای‏ متضاد،اندیشه محوری خود در داستان را طرح کند.توصیف دو مکان متضاد کاخ‏ سلطنتی انگلستان و محله‏های فقیرنشین‏ لندن در رمان«شاهزاده و گدا»همین‏ کارکرد را دارد.یک خواننده پرتجربه‏ به خوبی می‏داند که روایت نیازمند یک‏ راوی است.

راوی کسی است که از منظر یا زاویه‏ دید خاص خود حوادث و رویدادهای‏ مختلف را برای دیگری تعریف می‏کند. یک راوی می‏تواند بیرونی باشد و خارج‏ از ساحت داستان قرار گیرد و یا می‏تواند درونی باشد در سیل حوادث شرکت داشته‏ و خود سهمی در شکل‏گیری وقایع بازی‏ کند.راوی در این حالت خود یکی از شخصیتهای داستانی است.او کسی‏ است که داستان را از زبان اوّل شخص‏ بیان می‏کند.در برخی داستانها راوی اول‏ شخص،خود یک شخصیت محوری است‏ و در برخی داستانها او تنها شاهدی عینی‏ است و تنها از دور مسائل مختلف را رویت و به نظر خواننده داستان می‏رساند.راوی اول‏ شخص یا فرد معتمدی است و اطلاعات‏ را درست به خواننده منتقل می‏کند و یا فرد غیرقابل اعتمادی است و حوادث را تحریف می‏کند.گاهی راویان اول شخص‏ دروغ می‏گویند و گاه در بیان مقصود و نیت‏ خاصی ندارند بلکه در توصیف حوادث‏ اشتباه می‏کنند.در این بین،راوی دانای‏ کل خود نمی‏داند که راوی داستان است‏ چراکه او فرد خاصی در بستر داستانی‏ نیست که حوادث برای او روی دهد.در این حالت راوی تنها داستان بیان می‏کند وو خواننده نباید او را با نویسنده یا فردی‏ ثالث که در بستر داستانی حضور دارد اشتباه بگیرد.نکته قابل اعتنا حضور عنصر رئالیسم و حقیقت مانندی در بستر داستانها است.طبق نظر منتقدین و خوانندگان‏ داستان،اثری ارزشمند است که بیشتر بیانگر حقیقت باشد.

داستان باید بتواند تصویری درست‏ و منطقی از زندگی و جهان هستی ارائه‏ دهد.

از آنجاکه بسیاری مفاهیم و مضامین‏ از طریق نمادها و کدهای خاص مطرح‏ می‏گردد و معمولا مردم در گفتگوهای خود از ایهام،طنز و استعاره استفاده می‏کنند، داستان نمی‏تواند همیشه به‏طور مستقیم‏ و علنی تمام حقایق را منتقل سازد.در عین‏حال که راویان مختلف حوادث را هریک از منظر خاص خود بیان می‏کنند و هیچ‏گاه یک حادثه ثابت از یکسان توصیف‏ نمی‏گردد؛آنچنان‏که در دادگاهها یک‏ حادثه توسط افراد مختلفی رؤیت شده‏ اما در توصیف آن حادثه،نقطه‏نظرات‏ کاملا متفاوت بیان می‏گردد.یک خواننده‏ حرفه‏ای می‏بایست در هنگام مطالعه‏ داستان به تحلیل نثر نیز ببپردازد.این کار زمانی میسر است که فرد مذکور به ادبیات، دستور زبان و ساختار جملات و غیره آگاه‏ باشد.خواننده داستان سئوالات بی‏شماری‏ را می‏تواند هنگام مواجه شدن با نثر داستان‏ مدنظر داشته باشد:

-چه نوع زبانی در داستان مطرح است؟

-آیا این زبان احساسی است یا تعقلی؟

-آیا این زبان رازدار است و براحتی همه‏ چیز را بیان نمی‏کند یا خیلی راحت همه‏ چیز را توصیف می‏کند؟

-زبان به کار رفته در داستان چه میزان‏ از تجربیات،احساسات و معانی را می‏تواند توصیف کند؟

-این زبان تا چه میزان نیرومند و ضربآهنگ دارد؟

-آیا صداها و اصواتی که غالبا بیانگر احساسات فردی هستند در داستان به کار گرفته شده است؟

-آیا جملات بیان شده طولانی و خسته‏کنده است یا کوتاه؟

-آیا توالی واژگان براساس قائده نحوه‏ رعایت شده است؟

-نویسنده تا چه میزان از فنون و صناعات ادبی چون جناس،طنز،استعاره، ایهام استفاده کرده است؟

-در اثر تا چه میزان علائم نقطه‏گذاری‏ رعایت شده است؟

-در مکالمات میان شخصیتها چه لحن‏ خاصی در نظر گرفته شده؟

-آیا مکالمات طولانی است؟

منبع:

Critical Reading:A Guide,Professor Johnlye